

به مناسبت محرم و سالگرد قیام حسینی

شهیدان زنده، زنده‌های شهید!

شهادت در عُرف و فرهنگ عامه، با ریخته شدن خون و جان دادن در جبهه جنگ یا کشته شدن به دست دشمنان حق تعریف می‌شود. در بمب گذاری‌ها، موشک باران‌ها، ترورها، تصادفات، سقوط هواپیما و حوادث مرگباری که جان باختگان خودی باشند، صرف نظر از این که چنین حادثه‌ای با آگاهی و انتخاب و میل و رغبت آنان بوده، یا کاملاً غیر منتظره باشد، عنوان و آمار "شهید شدگان" اعلام می‌شود.

این تأسف و تأثر را بارها از زبان بازماندگانی از دوران جنگ، در بازگویی خاطرات جبهه، با دریغ و افسوس شنیده‌اید که: "خوش به سعادت برادرانی که شهید شدند و رفتند، ما لایق شهادت نبودیم و از این سعادت عظیمی محروم شدیم!" در این تلقی از "شهادت"، جان باختن و فنا شدن شرط اصلی است و محرومیت از آن و زنده ماندن، نشانه نرسیدن به آن درجه از لیاقت نزد خداست.

واعظان و مداحان نیز که حرکت امام حسین به سوی کوفه را معمولاً به قصد شهید شدن شمرده‌اند، چنین نقل می‌کنند که گویا به آن امام الهام شده بود که "خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند" (ان الله شاء ان یریک قتیلاً)! بنابراین "شهادت طلبی" را، همچون اعتصاب غذای زندانیان، شیوه‌ای برای افشای مظالم یزیدی معرفی می‌کنند.

قرن هاست که شیعیان و شیفتگان امام حسین (ع) در زیارت عاشورا می‌خوانند که: "ای کاش من هم همراه شما بودم و به آن فوز عظیم نائل می‌شدم" (یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً). و این شعار نیز همواره داده می‌شود که هر روز عاشورا است و هر زمینی کربلاست (کُلُّ یومِ عاشورا و کُلُّ ارضٍ کربلا).

اما نسل امروز این سؤال را مطرح می‌کند که در این زمانه؛ قرن بیست و یکم از هزاره سوم، با دگرگونی مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دنیای امروز و مفاهیم و معیارهای جدید قدرت چه باید کرد؟ نه مکان ما کربلاست و نه زمان ما عاشورا و ایام امام حسین! من که آرزو می‌کنم کاش همراه آنان بودم، اگر چنین امکانی محال نیست، با چه کسی و چگونه باید بجنگم و خونم را کجا بریزم تا به ندای حسینی: "ایا یآوری هست که مرا یاری کند" (هل من ناصر ینصرنی) پاسخ داده باشم!؟

نسل امروز فروپاشی ابرقدرت اتحاد جماهیر شوروی را که هفتاد سال شاخ و شانه می‌کشید، بدون آنکه تیری شلیک شده باشد، شاهد بوده است، از طرف دیگر، فرا آمدن دو شکست خورده جنگ جهانی دوم، یعنی ژاپن و آلمان را نیز می‌بیند که با وجود حضور ارتش اشغالگر آمریکا در کشورشان، به چنین پیروزی‌های درخشانی در میدان‌های علم و اقتصاد و فرهنگ و... رسیده‌اند. نه آن شکست با شمشیر بوده و نه این پیروزی با جنگ حاصل شده است! نبرد حق و باطل در دنیای امروز در چه میدان‌هایی جریان دارد و مناسبات جدید قدرت چگونه تعریف می‌شود و کربلانیان در کدام زمین و با کدام اسلحه می‌خواهند به مصاف کدام یزیدیان بروند!؟

نسل امروز می‌گوید "گفتمان" روزگار ما تغییر کرده، اگر در روزگار شما درسایه رقابت‌های دو ابرقدرت واژه‌هایی مثل: انقلاب، خشم و کینه مقدس، مبارزه مسلحانه، چریک فدائی و مجاهد، امت شهید پرور و فرهنگ شهادت و... تقدس و اعتبار داشت، امروز در دهکده کوچک جهانی با انقلاب انفورماتیکش، گفتمان حقوق بشر، دموکراسی، حقوق زنان، محیط زیست، صلح و امنیت جهانی و... غلبه دارد و مبارز مسلحی مثل "ماندلا" هم که عمری را در زندان گذرانده بود، به خاطر هوشمندی‌اش در فهم جابجایی معادلات قدرت و تغییر گفتمان جهانی، به پیروزی رسید و به خاطر به کارگیری مدبرانه دشمنان دیروز و رقیبان بعدی‌اش در بازسازی کشور، جایزه صلح جهانی را هم تصاحب کرد!

می‌گویند حق و باطل در این روزگار سخت در هم تنیده شده‌اند و یزیدهای خودی و بیگانه در درون و بیرون مرزها جولان دارند، با چه کسی و چگونه باید بجنگیم؟ استبداد مهم‌تر است یا امپریالیسم و صهیونیسم و...؟ اگر حضور شهید در صحنه جنگ و تحقق امر شهادت در میدان نبرد و ریخته شدن خون اوست، تکلیف ما در لیبیک به ندای امام حسین در این دوران چگونه است!

البته می‌توان پاسخ داد که هیچ یک از واژه‌های دیروزی و امروزی فی نفسه قداست و اعتبار مطلق و همیشگی ندارند و فاقد بار ارزشی ثابت هستند، نه انقلاب (به معنای زیر و رو شدن سیستم) همیشه مطلوب است، نه خشم در همه حالات و شرایط موثر

است و نه کشته شدن همواره نتیجه مثبت می‌دهد. همه این‌ها تابع عقل و اندیشه و منطق و مصلحت و منافع ملی هستند و به زمان و مکان بستگی دارند.

این پاسخ‌ها البته خوب است، اما شهادت را محدود به میدان جنگ می‌کند و همیشگی بودن و استمرار نقش شهید را در همه زمان‌ها و مکان‌ها زیر سؤال می‌برد. مگر این که معنای "شهادت"، فراتر از فهم فرموله شده‌ای باشد که در ذهنیت ما و برداشتمان از بار معنایی آن است. در هر حال، شهادت واژه‌ای قرآنی است و چاره‌ای نیست که برای فهم درست آن، به خود کتاب مراجعه کنیم و معنای اصلی و ریشه‌ای آن را از این مرجع استنباط کنیم.

در قرآن ۱۶۰ بار مشتقات واژه "شهادت" تکرار شده است که با یک بررسی اجمالی می‌توان به نتایج زیر رسید:

۱- از ۳۵ باری که کلمه "شهید" (به صورت معرفه و نکره) در قرآن به کار رفته است، بیش از نیمی از آن (۱۹ بار)، خداوند شهید نامیده شده است!! آری "شهادت" وصف خداست و او از آغاز "شهید" بوده است!!، نگاه کنید:

هو علی کل شی شهید (او بر هر چیزی شهید است)، کفی بالله شهیدا (خدا به عنوان شهید کافی است). الله شهید بینی و بینکم (خدا در روابط میان من و شما شهید است). والله شهید علی ما تعملون (خدا بر آنچه می‌کنید شهید است) و...

پس شهید از نام‌های نیکوی خدا (اسماء الحسنی) محسوب می‌شود. شهید بودن خدا چه معنایی دارد و چه نشانه‌ای است که بندگان شهید باید به این صفت آراسته شوند؟

۲- نه تنها واژه شهید، بلکه واژه شهادت نیز از ۲۰ موردی که در قرآن تکرار شده، درست نیمی از آن، با جمله: "عالم الغیب والشهاده" (دانای غیب و شهادت) در وصف خدا آمده است!

۳- در قرآن از زبان حضرت عیسی (ع) نقل شده است که در زمان حیاتش میان بنی اسرائیل همواره شهید بوده است!:

مائده ۱۱۷ - وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ ... (مادام که میان آنان بودم، بر آنان شهید بودم).

به راستی چگونه می‌توان شهید بود و زنده بود؟ شهید بودن يك انسان در زندگی چه نشانه‌هایی دارد که شهادت را تحقق می‌بخشد؟

۴- مشیت خدا چنین بوده که امت اسلام "شهیدانی" برای سایر مردم (ملت‌های دیگر) باشند و پیامبر اسلام نیز "شهید" آنان باشد! شهید شدن مسلمانان به نفع (نه ضرر) سایر ملت‌ها و شهید شدن پیامبر برای مسلمانان!، اگر به معنای کشته شدن و جان باختن باشد، با مرگ يك امت و پیامبرش چه هدفی تأمین می‌شود! نگاه کنید به دو آیه زیر:

بقره ۱۴۳ - وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

بدین گونه شما را امتی میانه (متعادل) گردانیدیم تا شهیدانی برای مردم باشید و پیامبر نیز شهیدی برای شما...

حج ۷۸ - لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...

... تا رسول بر شما شهیدی باشد و شما نیز بر مردم شهیدانی...!

۵- هر چند مقام کسانی که با جان و مالشان در راه خدا و خلق او مجاهده کرده و خون پاکشان را هدیه حق کرده‌اند، نزد خدا بسیار متعالی و بالاتر از همه است، اما به مرحله و مقام شهادت رسیدن، الزاماً با کشته شدن یکی نیست، کسی ممکن است در نبردی جان دهد و با معیارهای خدائی شهید نباشد و ممکن است زنده بماند، ولی شهیدتر از سایر شهداء باشد!

هر چند همه کسانی که با آگاهی و ایمان، جانانشان را از دست می‌دهند، در فرهنگ قرآنی شهید محسوب می‌شوند، اما معنای شهادت بسی عام‌تر و فراتر از کشته شدن است. حکایت از حالتی می‌کند که از رفتن یا ماندن جسم بالاتر است. و این است راز آن که از میان ۱۶۰ موردی که مشتقات واژه شهادت در قرآن آمده است، حتی يك مورد هم این کلمه با کشته شدن مشروط نشده است!

کاوشی در معنای ریشه‌ای "شهادت و شهید"

گفتیم در قرآن ۱۰ بار خداوند به صفت "عالمُ الغیبِ والشَّهَادَةِ" (دانای غیب و شهادت) معرفی شده است. از تقابل دو واژه غیب و شهادت می‌توان به معنای هرکدام پی برد. غیب به همه اشیاء و اموری که از چشم ظاهر یا علم باطن ما پنهان باشد، گفته می‌شود. شهادت برعکس آن است. آنچه می‌بینیم و می‌شناسیم و به آن اشراف و آگاهی داریم، از جمله "مشهودات" ما هستند و در قلمرو "شهادت" ما قرار دارند.

پس شاهد (اسم فاعل) و شهید (مبالغه شهادت) کسی است که حاضر و ناظر است، علم و آگاهی دارد، به این دلیل می‌تواند گواه و گواهی دهنده باشد. خداوند شهید است، چون دامنه علمش همه وجود را فراگرفته است. عیسی(ع) شهید بود، چون ناظر و مراقب عملکرد پیروانش از غلو و شخص پرستی بود. پیامبر اسلام نیز به دلیل اشرافش به امور امت و نیز اخلاق و شخصیت مثال زدنی و مشهودش برای مردم، شهید نامیده شده است. پس الگو و اسوه بودن و نگاه‌ها را به سوی خود جلب کردن از معنای واژه شهید است. شهید با سرمشق شدنش در زندگی (نه فقط با نحوه مرگش) مدل و "مشهود" ملت خود می‌شود.

شهادت در فرهنگ دینی در ارتباط با ارزش‌های مذهبی فهمیده می‌شود، اما معنای این واژه در زبان عربی بسیار فراتر از معیارهای مذهبی است و هرگونه حاضر و ناظر بودن و آگاهی و اشراف بر امور را شامل می‌شود. رهبران برجسته سیاسی عالم که چشم تحسین همه را به خود متوجه کرده‌اند، مثل گاندی، مصدق، مارتین لوتر کینگ، ماندلا و... از این نظر شهید سیاست تلقی می‌شوند. در میدان رقابت‌های علمی نیز دانشمندانی که با حضور ذهن و هوشمندی‌شان موفق به کشف و اختراعی می‌شوند و فرضاً با دریافت جایزه نوبل، "مشهود" ملت‌ها می‌شوند، شهیدان علم شمرده می‌گردند، همچنین است در زمینه هنرها، اخلاقیات، اقتصاد و غیره. این‌ها هستند که حیات و حرکت به جوامع بشری می‌بخشند. به قول زنده یاد دکتر شریعتی:

"شهید قلب تاریخ است، هم چنان که قلب به رگ‌های خشک اندام، خون، حیات و زندگی می‌دهد.... شهادت، در يك کلمه، برخلاف تاریخ‌های دیگر که حادثه‌ای، درگیری و مرگ تحمیل شده بر قهرمان و در نهایت يك تراژدی است، در فرهنگ ما، يك درجه است، وسیله نیست، خود هدف است، اصالت است، خود يك تکامل، يك عُلو است، خود يك مسئولیت بزرگ است، خود يك راه نیم بُر به طرف صعود به قله معراج بشریت است و يك فرهنگ است.... امام حسین (ع) يك شهید است که حتی پیش از کشته شدن خویش، به شهادت رسیده است. نه درگودی قتلگاه، بلکه در درون خانه خویش. از آن لحظه که به دعوت "ولید" حاکم مدینه، که از او بیعت طلب می‌کرد، "نه" گفت، این "نه"، طرد و نفی چیزی بود که در قبال آن، "شهادت" انتخاب شده است و از آن لحظه حسین شهید است.... شهادت جنگ نیست، رسالت است، سلاح نیست، پیام است."

امروز چگونه می‌توان شهید شد!؟

در معنای لغوی شهادت گفتیم که شهید، نه الزاماً کشته شده در میدان نبرد، بلکه آگاه برمسئولیت‌های اجتماعی و حاضر در صحنه و میدان عمل و ایثار است. شهید کسی است که غائب نیست، عاقبت طلبی و محافظه کاری نمی‌کند. بیدار است و خود را به خواب نمی‌زند! میدان‌های زندگی هم محدود به میدان‌های جنگ نمی‌شود، سرنوشت ملت‌ها در دنیای امروز در میادین صلح نیز، رقم خوردنی‌تر است. واقعیت‌ها این حقیقت را نشان می‌دهد، اگر نخواسته باشیم سرمان را زیر برف باورهای دیروز کنیم!

از آن مهم‌تر، جبهه جهاد با نفس بسی گستره‌تر از جهاد با دشمنان بیرونی است. اولی همیشگی و همه جایی، و دومی موقت و مقطعی است. برای ملتی همچون سوئد ممکن است هرگز چنین جبهه‌ای گشوده نشده باشد! علاوه بر آن، دشمنی‌ها و رقابت‌های درونی يك ملت یا پیروان يك دین و مذهب نیز ممکن است بسی عمیق‌تر و خونبارتر از دشمنی با بیگانگان باشد و جنگ هفتاد و دو ملت درون يك امت سخت‌تر از رویارویی با مهاجمی بیرونی باشد! در چنین گستره‌ای است که قرآن میدان‌های شهادت بازتری به شرح زیر برای ما گشوده است:

شهید زنده عدالت برای دوست و دشمن شدن!

عاملی که انصاف و عدالت را قربانی تعدی و تجاوز به حقوق دیگران می‌کند، دو بُعد دارد؛ ۱- حُب، ۲- بغض! آنچه کفه عدالت را پائین می‌آورد، یا خود و خودی‌ها هستند که "حُب" آنها حائل حقیقت می‌گردد، یا غیرخودی‌ها و دشمنان داخلی و خارجی که

"بُغْضٌ" نسبت به آنها مانع اجرای عدالت می‌شود. قرآن از مؤمنین خواسته است همواره "شهید زنده عدالت" در ارتباط با دوست و دشمن باشند. نگاه کنید:

نساء ۱۳۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ...

ای مؤمنان، همواره به عدالت قیام کنید و شهیدانی (الگوهای قابل مشاهده) برای خدا باشید، هرچند به زیان خودتان، والدین یا خویشاوندانتان باشد....

مائده ۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای مؤمنان، همواره قیام کننده برای خدا باشید و شهیدانی برای قسط (عدالت در حقوق اجتماعی)، مبدا دشمنی با گروهی شما را به بی‌عدالتی بکشاند! عدالت ورزید که به پروای خدا نزدیک‌تر است. از خدا پروا داشته باشید که او به آنچه می‌کنید بس آگاه است.

آیا می‌توان مخالفان را از همه حقوق قانونی خویش محروم ساخت و به بند و بازداشت و شکنجه کشید و خودی‌ها را برخوردار از همه امکانات گسترده یک کشور ساخت و همچنان از شهید و شهادت سخن گفت!؟

آیا میراث خواران خون شهدا که بر بنای مجاهدت‌های آنان برآمده‌اند و سلطه سرکوب را بر هرکه مطالبه حق رأی و حاکمیت ملت کند اعمال می‌کنند، می‌توانند پاسدار میراثی باشند که خون‌بهای شهیدان نام گرفته است؟ چگونه می‌توان به جای شهید قسط بودن، شهید قلدری و غارت بیت‌المال بود و ادعای اسلام و لائی کرد؟

آیا می‌توان به بزرگداشت شهیدان پرداخت و عملاً نقش یزیدیان را ایفا کرد؟... هر روز را عاشورا و هر زمین را کربلا دانست و در روز عاشورا مطالبه کنندگان بدیهی‌ترین حقوق قانونی را سرکوب خونین کرد؟

یزید دشمنی خانگی بود که نظام سیاسی اسلام را که برحسب کتاب و سنت، بر پایه "بیعت و شورا" و حاکمیت ملت استوار بود، برای نخستین بار تبدیل به ولایت موروثی مطلقه کرد. اساس قیام امام حسین از همان آغاز که با "نه" گفتنش از بیعت با یزید سرباز زد، مقابله با نظام فردی استبدادی بود. آیا می‌توان با توهم تئوری توطئه، همه نابسامانی‌ها را به بیگانگان نسبت داد و مردم را از استبداد دینی و فریب کاری به نام دین غافل ساخت؟

شهیدانی برای کتاب!

قرآن در بیان فرازی از تاریخ یهودیت، توصیه پیامبران بنی‌اسرائیل به واعظان و عالمان دین را "پاسداری" از کتاب (تورات) و شهید (الگو و عمل کننده، نه گوینده) بر آن شمرده است:

مائده ۴۴- إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۖ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ ...

چگونه می‌توان ادعای فقاقت و روحانیت داشت، با این حال با تمام وجود تشنه ریاست و رهبری بود و با تمام قوا به آن چسبید؟ چگونه می‌توان به جای پاسداری از کتاب (قانون یک ملت)، پاسدار پُست و مقام و موقعیت خود و موافقان خود بود و به جای الگوی عملی ارزش‌های کتاب، بت سازی و شخصیت پرستی را تبلیغ کرد و توسعه داد!؟

مبارزه و مجاهده، مدرسه شهادت!

رسیدن به مرحله شهادت و مقام و موقعیت شهید، مثل همه مقام و موقعیت‌های سیاسی، علمی، هنری و اقتصادی، نیازمند ممارست و مجاهدت طولانی است. مبارزات سیاسی یک ملت برای کسب آزادی‌های مدنی و حقوق اجتماعی، خود مدرسه بزرگی است که آحاد ملت را رشد می‌دهد و آثار عمیق استبداد را که از فکر و فرهنگ مردم ریشه‌کن می‌سازد. در مدرسه شهادت، مسیر همان قدر ارزش دارد که مقصد. اصلاً مقصد در همین مسیر تحقق می‌یابد و وجود مستقلی از راه ندارد. آزادی و امنیت و ارزش‌های

برتر، به زودی و با زور و ضربت حاصل نمی‌شوند، میدان مبارزه است که با حضور آگاهانه در آن، به تدریج نمونه‌های برتر، الگوها و قهرمانانی را پرورش می‌دهد که به اصطلاح قرآنی "شهید" نامیده می‌شوند، شهید به همان معنای انسان حقیقتاً زنده و حاضر و ناظری که نشانه‌ای است از خداوند شهید. تشخیص این شهیدان چندان دشوار نیست، این‌ها همان رهبران يك جنبش، نخبه‌ها، نوادرو نمونه‌های ممتازی هستند که در کوره ابتلائات حق آبدیده می‌شوند و در آسمان ظلمانی دوران سلطه ظلم و ستم همچون ستاره‌های درخشان، به مردم روشنائی و امید می‌بخشند.

... و ما این روزگار (شکست و پیروزی) را میان مردم می‌گردانیم تا (در این میدان ابتلاء) خداوند مؤمنین راستین را محقق سازد و شهیدانی (الگوهای نمونه و ممتازی) از میان شما برگیرد و خدا ستمگران را دوست نمی‌دارد.

آل عمران ۱۴۰ - ... وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

شهادت طلبی شتاب زده!

با تبیین معنای کلمه شهادت، که رسیدن به آگاهی و بصیرت و حاضر شدن در میدان مسئولیت‌های اجتماعی برای ایثار و ایفای نقش نمونه و الگوست، عجله کردن و شتاب ورزیدن در امری تربیتی و تدریجی، که تابع مقتضیات زمان و مکان است، خلاف منطق شهادت محسوب می‌شود.

در دوران کوتاه خلافت امام علی(ع)، جمعی از همین شهادت طلبان شتاب زده، ولی ناآگاه! با راهاندازی تظاهراتی مقابل خانه یا مرکز خلافت امام، و با حرکت دادن مشته‌های گره کرده و شمشیرهای آخته‌شان، حکم جهاد! می‌خواستند تا با سرکوب مسلحانه مخالفان و دشمنان، از راهی میان بُر! با ریخته شدن خونشان زودتر به بهشت نائل شوند!! اما آن امیر اندیشمند و فرمانده فریخته و با فراست چنین پاسخشان داد:

"سراجیتان بنشینید و مشکلات را با صبر و تحمل بگذرانید. دست‌ها و شمشیرهایتان را در پی هواها (شعارهای) زبانی‌تان حرکت ندهید و در چیزی که خدا شتابی در آن از شما نخواسته، شتاب نکنید. هرکس از شما که بر حق پروردگار، رسولش و اهل بیتهش "معرفت" و شناخت پیدا کرده باشد، اگر در رختخوابش هم بمیرد، شهید مرده است! و اجرش با خداست و ثواب این "نیت" صالحش رادریافت می‌کند! و همین "نیت"، جای شمشیر زدنش را می‌گیرد. چرا که برای هرکاری زمانی و سرآمدی است" (تحولات اجتماعی باید در زمان خود صورت گیرد).

الزُّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا تُحْرِكُوا بَأْيْدِيكُمْ وَسُيُوفَكُمْ فِي هَوَى السِّنِّتِكُمْ، وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةٍ حَقِّ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مَاتَ شَهِيدًا، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحٍ عَلَيْهِ، وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيُوفِهِ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَدَّةً وَأَجَلًا

همین منطق را آن امام(ع) در پاسخ عباس و معاویه، که او را به قیام برای احقاق حق تضییع شده‌اش، پس از رحلت پیامبر^ص و انتخاب ابابکر، تشویق می‌کردند و وعده پشتیبانی می‌دادند به کار برده است:

ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات (صبر و تقوا) بشکافید و از راه‌های تفرقه و اختلاف پرهیز کنید، تاج‌های تفاخر (به نژاد و نسب) را از سر بردارید. کسی که یاور داشته باشد برمی‌خیزد و گرنه تن به شرایط موجود می‌دهد! این (قدرت و سلطه) برای کسی که تشنه و گرسنه آن باشد، آبی گندیده و لقمه‌ای گلوگیر است. کسی که میوه را قبل از رسیدنش بچیند، انگار در زمین دیگری کاشته است!

خطبه ۵ نهج البلاغه - أَيْهَا النَّاسُ، تَشُّوْا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ، وَعَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَضَعُوا تِيَجَانَ الْمُفَاخَرَةِ. أَلْفَحَ مَنْ نَهَضَ بَجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَا حَ، مَاءٌ أَجِنٌ وَلَقْمَةٌ يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا، وَمُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِيُغَيِّرَ وَفَتَ إِنْبَاعَهَا كَالزَّرَارِعِ يَغْيِرُ أَرْضَهُ

پس از پیروزی در جنگ جَمَل نیز وقتی یکی از یارانش گفت: "آرزو می‌کردم فلان برادرم هم در این نبرد حضور داشت و یاری خداوند را می‌دید"، گفت: "آیا دیدگاه برادرت با ماست؟! گفت آری. گفت: "پس همراه ما بوده است! در این سپاه، نه تنها او، بلکه مردمانی (نسل‌های آینده) که هنوز در صُلب مردان و رَحِم زنانند و آینده آنها را بیرون خواهد داد و ایمان به آنان نیرومند خواهد شد، همراه بوده‌اند!

خطبه ۱۲- أهوى أخيك معنا؟ قال: نعم. قال: فقد شهدنا، ولقد شهدنا في عسكرنا هذا أقوام في أصلاب الرجال، وأرحام النساء، سير عفا بهم الزمان ويفوى بهم الأيمان

عبدالعلى بازركان

هشتم محرم، مطابق با ۲۳ آذرماه ۱۳۸۹ و ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۰